فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه 2](#_Toc165131404)

[پیشگفتار 2](#_Toc165131405)

[مقام دوم نگاه به عورت صبی و صبیه ممیز 2](#_Toc165131406)

[مقام سوم 2](#_Toc165131407)

[وجه اول 3](#_Toc165131408)

[وجه دوم 3](#_Toc165131409)

[وجه سوم 4](#_Toc165131410)

[وجه چهارم: صدق رجولیت 4](#_Toc165131411)

[احتمال اول 5](#_Toc165131412)

[احتمال دوم 5](#_Toc165131413)

[بررسی روایت مناهی 7](#_Toc165131414)

[نکات حدیث مناهی 7](#_Toc165131415)

[نکته اول 7](#_Toc165131416)

[نکته دوم 7](#_Toc165131417)

# موضوع: مبحث نگاه/ استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی

# پیشگفتار

بحث در مقام دوم در این استثناء هفتم بود که عبارت از صبی و صبیه بود و ادعا اینکه صبی و صبیه از حرمت نظر مستثنی است. در اینجا چند مقام بحث تنظیم شده است که مقام اول در غیر ممیز و مقام دوم در ممیز و آن هم عورت بود و عورت از غیر عورت تفکیک شد.

# مقام دوم نگاه به عورت صبی و صبیه ممیز

در این مقام برای حرمت نظر به روایاتی استشهاد و استدلال شده بود که اولین روایت، روایت مشهوری بود که «عَوْرَةُ اَلْمُؤْمِنِ عَلَی اَلْمُؤْمِنِ حَرَامٌ»[[1]](#footnote-1) که بحث کردیم.

روایت دوم، روایت «لاَ یَنْظُرِ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ»[[2]](#footnote-2)

در این روایت دوم و حدیث حریز که احیاناً قابل تصحیح هم بود، جهاتی را بحث کردیم یکی بحث سندی بود که اشاره‌ای داشتیم.

بحث دیگر این بود که شاید نتوان تردید کرد الغاء خصوصیت در اینجا از رجل و اخیه ممکن است، با سه بیانی که عرض کردیم و لذا علی‌رغم دلالت ظاهری و اولیه این نهی از نگاه مرد به عورت مرد دیگر و مماثل هست، اما با سه بیانی که شد الغاء خصوصیت را تقویت کردیم.

بنابراین گفتیم این روایت هم مثل روایت قبل هر چهار صورت را شامل می‌شود؛ هم نگاه مرد به مرد، هم نگاه مرد به زن، هم نگاه زن به زن و زن به مرد.

درست است که آن روایت قبلی به ظهور ابتدایی هر چهار صورت را می‌گرفت و می‌فرمود: «عَوْرَةُ اَلْمُؤْمِنِ عَلَی اَلْمُؤْمِنِ حَرَامٌ» ولی اینجا با این الغاء خصوصیت و یکی از آن سه بیان باز همان مفاد را افاده می‌کند. این دو بحثی بود که جلسه قبل داشتیم.

# مقام سوم

در خصوص این سؤال است که سؤال اصلی و محوری است که آیا ممیز را هم در برمی‌گیرد یا خیر؟ «لاَ یَنْظُرِ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ» با فرض اینکه الغاء خصوصیت‌ها انجام پذیرد و شامل نگاه مرد به زن هم بشود یا نگاه زن به مرد هم بشود، اینجا این شامل صبی ممیز یا صبیه ممیز هم می‌شود یا خیر؟

این سؤالی است که در این روایت هست همان‌طور که در روایت قبل بود، در روایت قبل سؤال این بود که آن مؤمن در عورة المؤمن، مؤمن اول شامل صبی ممیز می‌شود یا نمی‌شود؟ بحث کردیم که آیا وصف ایمان و صفت ایمان در صبی صدق می‌کند یا خیر؟

## وجه اول

آنجا دو جهت بحث شد یکی اینکه صدق حقیقی و واقعی می‌کند یا خیر؟ با قطع نظر از مباحث شرعی، از نظر تکوینی و واقعی مقدمات ایمان و مبادی ایمان در صبی ممیز محقق می‌شود یا خیر؟ و یکی در این جهت که آیا در اصطلاحات شرع در اینجا جهتی هست یا خیر؟ بعید نبود که شمولی را بتوان ادعا بکنیم لااقل در آن صبی یا صبیه مقارب بلوغ یا مراهق و امثال اینها.

اینجا بحث در مورد اخیه هست، به مفهوم عامی که شامل هم برادر و هم خواهر و همه کسانی که در دایره آن اخوت عامه قرار دارند.

ممکن است کسی بگوید که این شامل غیر بالغ نمی‌شود، این منصرف به بالغ است. این ادعایی است که در خیلی از اینها قابل طرح است. ادعای انصراف به بالغ، اگر نگوییم عنوان هم به وضع حقیقی یا به وضع شرعی اختصاص به بالغ دارد. این یکی از دو وجهی است که ممکن است اینجا مطرح بشود.

وجه مقداری مقبول‌تر و بیشتر مطرح‌شده‌تر برای این احتمال اول که عبارت است از عدم شمول، وجه اول این انصراف است، گفته شود وقتی گفته می‌شود **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** سوره حجرات، آیه ۲۶، یا برادر ایمانی، اخوت که در روایات می‌آید انصراف به بالغ دارد. بخصوص با توجه به آن نکته‌ای که در شرع می‌دانیم که مسئله بلوغ یک مسئله مهمی است و یک نقطه عطفی است با همان مفهوم شرعی که دارد؛ اگر کسی این نکات را کنار بچیند، ذهن او از اخوت و اخی به کسی منصرف می‌شود که بالغ است. به ویژه با توجه به آن اجواء شرعی که وجود دارد که در اجواء شرع و منطق و گفتمان شرع، بلوغ یک نقطه خاصی است و با قبل متفاوت است. این وجه اول است که ادعای انصراف است که در اخیه مطرح است در سایر واژگانی که در روایات گذشته و آینده هست این هم هست.

حتی در مؤمن هم این هست، ممکن است بگوییم گرچه از نظر لغوی و تکوینی و واقعی مؤمن بر ممیز صادق است ولی کسی که در فضای شرع بیاید، بیند رفع عن صبی کذا و کذا، گویا شارع الغاء کرده است آن عناوین و جایگاه را از غیر بالغ، این وجه انصراف مسئله است.

## وجه دوم

ممکن است که کسی وجه بالاتری را اینجا مطرح بکند و بگوید از نظر لغوی یا حقیقت شرعیه، (نه اینکه بگوییم انصراف) یا حتی لغوی هم بگوید، اخوت به معنای اولیه همان برادری و خواهری نسبی در خانواده باشد، همین‌که به دنیا آمد بگوید برادر اوست، حتی قبل از تولد ممکن است گفته شود برادر و خواهرش هنوز متولد نشده است، آن معنای ریشه اخ و اخت است که همه ادوار و مراحل را از نظر لغوی می‌گیرد و از نظر شرعی هم در این لغت تصرفی ندارد.

اما وقتی که این واژه در معنای دوم آمد، معنای اول اخ و اخوت همان چیز نسبی یا رضاعی است که با عوامل تکوینی محقق می‌شود آن معنا البته تقید به هیچ چیز ندارد حتی ممکن است به تولد هم مقید نباشد چه برسد به تمییز و چه برسد به بلوغ، آن درست. اما این واژگان منتقل به معنای دیگری شده است و آن معنا عبارت است از اخوت ایمانی و اسلامی یعنی اخوتی که پیوندی که به آن تولد یا رضاع برنمی‌گردد بلکه به آن مناسبات و همگن‌هایی و ارتباطات اعتقادی و فکری و معرفتی برمی‌گردد. این معنای دیگری است. که متولد شده است و غیر از معنای اول است. اخوت نسبی و رضاعی پیوندهای خارجی و تکوینی است اما اینجا پیوند معرفتی، فرهنگی و اجتماعی و امثال اینهاست.

در این معنای دوم اولاً ممکن است کسی انصراف بگوید و ثانیاً ممکن است کسی بالاتر از این بگوید که این در وضع جدید که حقیقت شرعیه است یا حتی اگر معنای لغوی هم بگوییم هست، این پیوند معرفتی و فرهنگی مطرح است حتی آن بحث‌های بلوغ و امثال اینها را ببینیم ممکن است بگوییم صدق نمی‌کند. به قبل از بلوغ آن اخوت صدق نمی‌کند. این نهایت وجوهی است که اینجا می‌شود ذکر کرد.

احتمال اول این است که «لاَ یَنْظُرِ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ» بگوییم این واژه اخیه در اینجا انصراف دارد به بالغ و غیر بالغ را نمی‌گیرد به خاطر آن اجواء و متفاهمات شرعی که ما با آن مأنوس هستیم.

ثانیاً کسی بگوید از نظر لغوی این معنای جدید است که ملاک آن فرهنگی و اعتقادی و معرفتی است، قبل از بلوغ را نمی‌گیرد همان‌طور که قبل از تمییز را نمی‌گرفت.

## وجه سوم

این است که اگر شک کنیم که نمی‌دانیم این مفهوم جدید که غیر از اخوت نسبی و ولادی و رضاعی است شامل قبل از بلوغ می‌شود یا خیر؟ اگر تردید کنیم باید قدر متیقن آن وضعش، شرعی یا عرفی انتخاب بشود. شاهد این هم آن است که به غیر از ممیز، آیا اطلاق می‌شود یا خیر؟

این دو سه نکته‌ای که ممکن است تقویت بکند که این شامل صبی به طور مطلق نمی‌شود

## وجه چهارم: صدق رجولیت

این است که «اخیه» در اینجا هست، برادر آن مرد، «لاَ یَنْظُرِ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ» به برادرش نگاه نکند، اینجا یک جوری رجولیت دخالت دارد و به شکلی دخالت دارد وقتی دخالت داشته باشد باید نسبت به واژه رجل بررسی داشته باشیم.

واژه رجل هم گرچه گاهی ممکن است استعمال در غیر بالغ شده باشد و حتی در غیر ممیز هم شده باشد، ولی ظهور رجل آن است که به یک بلوغی رسیده است، حتی غیر بلوغ شرعی، بلوغ و استواء و استقامت ویژگی‌های مردانه رسیده است، از لغت هم این برمی‌آید، شک هم بکنید، باز قدر متیقن آن است که صدق رجولیت بکند و این مطلق صبی را حتماً نمی‌گیرد و حتماً بعضی از سال‌ها و مراتب ممیز را هم نمی‌گیرد،

اینها وجوهی است که می‌شود کنار هم چید و موجب یک تردیدی در شمول روایت شود.

شاهد دیگر این است که این اخوت در غیر ممیز حتماً نیست، این نشان می‌دهد که می‌شود موجودی باشد در فضای اسلامی و ایمانی باشد ولی اخوت بر او صادق نباشد. این مجموعه نکاتی است که اینجا مطرح است.

### احتمال اول

ممکن است کسی بگوید که اخوت و رجل کافی است در صدق آن همین که در صنف با آن شریک است، نه اینکه در درجه رجولیت، همین که در صنف شریک است این صدق اخوت کافی است. از این جهت است که این شاهد که اخ الرجل می‌گوییم یک شاهدی بشود تلقی کرد و به حساب آورد که اخوت الرجل در آن درجه رجولیت که عبور از سنین صبابت است مشترک باشد.

این نکاتی است که در کنار هم برای احتمال اول و اینکه این روایت اختصاص به بالغ دارد و غیر بالغ و حتی صبی ممیز را نمی‌گیرد.

### احتمال دوم

این است که الغاء خصوصیت می‌شود، یا اینکه شامل می‌شود، حداقل صبی ممیز را با این بیان که این اخوت ایمانی و فرهنگی که در فضای شرع قرار داده شده است، این اخوت در چارچوب بلوغ و ترتیب بلوغ نمی‌گنجد، این دو مقوله است. اصلاً نباید بحث بلوغ را در این مسائل دخالت دید، در واقع شارع دو چیز را مدنظر قرار داده است و بر آن تأکید کرده است؛ یکی بحث بلوغ است، این اختصاص به این دارد که امتنانی دارد و تکالیفی از افراد غیر بالغ برداشته شده است، آن رفع القلم عن الصبی یک تکلیف امتنانی است، این تکلیف امتنانی آن را که ارتکازی که تولید می‌کند در همین حد است یعنی آدم‌هایی که می‌خواهند مخاطب تکالیف قرار بگیرد امتنان ورزیده است می‌گوید از سر امتنان این تکالیفی را که من آورده‌ام، بار روی دوش شما می‌گذارم، منتاً از روی دوش بچه‌ها برداشته‌ام. حتی ممیز. برد این همین اندازه است.

در ذهن نیاید که مرز بلوغ یک مرز مطلقی است که در همه امور شرعی سرایت و دخالت دارد. این فقط برای امتنان رفع تکلیف است و اما آنجا که کسی می‌خواهد متعلق تکلیف قرار بگیرد و برای او آدابی و حرمتی و کرامتی گذاشته شود و چیزهایی برای او قرار داده شود این خطابات تکلیف آن را اصلاً نمی‌گیرد.

این یک مطلب که این رفع القلم و امثال این دلیل از خطاباتی که وجود دارد در باب بلوغ فقط یک مرزی گذاشته است که بار این را سبک بکند. برای همین است و بیش از این ارتکاز شرعی نباید ذهن انعقاد پیدا بکند.

اما آن‌ها که بار آن را زیاد نمی‌کند یا یک نوع کرامتی است و احترامی است این آن را نمی‌گیرد.

نکته دوم تکمیل می‌شود که آن اخوت فرهنگی و ایمانی و معرفتی که از آیه قرآن ناشی شده است **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** و بعد هم در روایات آمده است، در آن اخوت فرهنگی، ظاهر آن این است که جامعه دینی و ایمانی مدنظر است، دیگر آن مرزهای بلوغ و حتی یک جاهایی تمییز مدنظر نیست به عبارت دیگر اینجا یک نگاه اجتماعی کلان است، همه کسانی که عضو این جامعه هستند این اخوت ایمانی است، همه کسانی که عضو جامعه اسلامی و ایمانی هستند. درست است که مشمول تکالیف نمی‌شوند و امتناناً برداشته شده است، ولی آن حقوق و مسائل که به جایگاه و منزلت آن‌ها برمی‌گردد اصلاً وجه ندارد که استثناء بکنیم و لذا همه آنجاها که متعلق یک تکالیف هستند، بخصوص آنجا که متعلق تکالیفی هستند که کرامت و شخصیت آن‌ها را می‌خواهد پاس بدارد، غیبت، تهمت و… شامل اینها می‌شود و آن‌ها مشمول این احکامی که متعلق آن می‌شوند، نه مخاطب آن، قرار می‌گیرند.

این موجب می‌شود علی‌رغم اینکه آن دو سه وجه کنار هم ذهن را به سمت این می‌برد که بگوییم لا ینظر آن‌ها را نمی‌گیرد، «رجل، اخیه» مشمول آن نیست.

اما در نقطه مقابل ممکن است بگوییم **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** یک مفهوم عامی دارد، یک فلسفه عام اجتماعی دارد که عضویت افراد را در این جامعه اسلامی و ایمانی ملاک قرار می‌دهد و بنابراین وقتی می‌گوییم **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** آنجا اصلاً نباید ذهن برود آنجا که آدم‌های بالغ اخوه هستند. **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** یعنی آن‌ها که عضو این جامعه هستند اخوه هستند لااقل در ممیز نباید تردید کرد. حتی در غیر ممیز هم این یک جوری می‌تواند مشمول باشد.

می‌خواهیم بگوییم آیا آن حدیث رفع از صبی و مرز بلوغ به اضافه اینکه کلمه رجل را ملاحظه بکنیم مجموعه اینها یک انصراف و ظهوری درست می‌کند در بالغ به‌گونه‌ای که غیر بالغ حتی ممیز از اینها بیرون است.

یا اینکه در نقطه مقابل این نکات را مدنظر قرار بدهیم که یک اخوت عامه قرار می‌دهد بعد به خصوص در ممیز هیچ وجهی آدم نمی‌بیند که فرق بگذاریم که کرامت و شخصیت او را رعایت بکنیم و از آن طرف هم آن بحث بلوغ یک امتنان برای آن درجه است.

فرق این دو احتمال در این است که آیا این تقید در مخاطب تکلیف است یا تقید عامی است و همه را در برمی‌گیرد؟

آن **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** یک تأملی بشود، بعید نیست که استظهار بشود آنجا بحث بلوغ و حتی در بعضی جاها تمییز هم نیست، ما اگر غیر ممیز را استثناء می‌کنیم از باب دلیل خاص است، از قبیل سیره می‌باشد و الا **﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾** همه افرادی که در این جامعه قرار گرفته‌اند پیوند اخوت فرهنگی، ایمانی و معرفتی دارند ولو به حد بلوغ نرسیده است و حتی به حد تمییز نرسیده است ممکن است کسی بگوید.

این دو تقریر در برابر هم است، تقریر با آن وجوهی که عرض کردیم که اینها اختصاص به بالغ داشته باشد و غیر بالغ از دایره این خطابات بیرون است، چه از حیث مخاطب بودن و چه از حیث متعلق بودن. با آن دو سه تا شاهد.

تقریر مقابل آن، نظریه مقابل آن، این اخوت، یک اخوت عامه‌ای است که شامل قبل از بلوغ هم می‌شود و نباید آن ذهنیت ارتکازی بلوغ را چنان عام معنا کرد و بحث متعلق بودن سایه بیفکند.

این دو نظریه با تقریرهای خود در برابر هم قرار دارد.

نظریه سوم که تفصیل بود این است که کسی بگوید در ممیزها یکسان نمی‌گوییم و ممیزهای مقارب بلوغ یا مراهق بلوغ، آن‌ها مشمول این هستند اما پایین‌تر از آن نیستند به عبارت دیگر اگر کسی هم بگوید یک انصرافی در کار هست ممکن است این انصراف در ممیز‌های قریب بلوغ و دارای شأن و مرتبه بالاتر این انصراف و کذا و کذا در آن حتماً نیست. (این ابداء احتمال است در تعلیقه‌ها نیست ولی ممکن است کسی این را هم احتمال بدهد) که در اوایل ممیز تا چند سال این صدق اخوت نمی‌کند، نمی‌گوید اخ الرجل، اما وقتی یک سال به بلوغ مانده و عرف تفاوتی در آن نمی‌بیند این مشمول این عناوین هست. این احتمال سومی است که اینجا وجود دارد.

# بررسی روایت مناهی

روایت مشهوری است که مناه النبی اصل و اساس آن در من لایحضر و امالی صدوق است که در امالی کامل‌تر اسناد آن را آورده است، این در امالی شیخ صدوق است که این به این شکل است، حَدَّثَنَا اَلشَّیْخُ اَلْفَقِیهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیِّ بْنِ اَلْحُسَیْنِ بْنِ مُوسَی بْنِ بَابَوَیْهِ اَلْقُمِّیُّ رَحِمَهُ اَللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَیْدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ اَلْحُسَیْنِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ عَلَیْهِ السَّلاَمُ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو عَبْدِ اَللَّهِ عَبْدُ اَلْعَزِیزِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی اَلْأَبْهَرِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اَللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ زَکَرِیَّا اَلْجَوْهَرِیُّ اَلْغَلاَبِیُّ اَلْبَصْرِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا شُعَیْبُ بْنُ وَاقِدٍ قَالَ حَدَّثَنَا اَلْحُسَیْنُ بْنُ زَیْدٍ عَنِ اَلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ اَلْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ السَّلاَمُ قَالَ: «نَهَی رَسُولُ اَللَّهِ صَلَّی اَللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ عَنِ اَلْأَکْلِ عَلَی اَلْجَنَابَةِ وَ… نَهَی أَنْ یَنْظُرَ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ اَلْمُسْلِمِ وَ قَالَ مَنْ تَأَمَّلَ عَوْرَةَ أَخِیهِ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ وَ نَهَی اَلْمَرْأَةَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَی عَوْرَةِ اَلْمَرْأَةِ»[[3]](#footnote-3) این دو سه فرازی است که در حدیث مناهی آمده است، این حدیث مناهی را مرحوم صدوق نقل کرده است هم در امالی و هم در من لایحضر، نقل‌های دیگر متأخر از این دو است. منتهی در من لایحضر سند را خیلی کوتاه آورده است، عَنْ شُعَیْبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ اَلْحُسَیْنِ بْنِ زَیْدٍ در امالی سند را کامل آورده است و بابی هم دارد، ذکر جمل عن مناه النبی. این روایتی است که این تعبیر نَهَی «أَنْ یَنْظُرَ اَلرَّجُلُ إِلَی عَوْرَةِ أَخِیهِ» آنجا هم آمده است.

# نکات حدیث مناهی

این حدیث خیلی مشهور است و جاهای مختلف نقل می‌شود. چند نکته کلی را اشاره بکنم.

## نکته اول

این که سند مواجه با ضعف است از جهات مختلف از شعیب بن واقد که توثیق ندارد تا روات از او و لذا سند از جهات متعدد مواجه با ضعف است به خاطر رجال متعددی که در سند هستند و مجهول هستند یعنی متعرض وثاقت و امثال آن نشده آن.

## نکته دوم

این است که آیا این نهی، جمع روایت است یا جمع مروی است؟ به عبارت دیگر امیرالمؤمنین همه اینها را در یک مجلس از پیغمبر شنیده است و نقل می‌کند یا اینکه در مجالس متعدد شنیده‌اند و در یک جا حضرت کنار هم نقل می‌کند.

به عبارت دیگر روایت واحده‌ای است که در یک مجلس شنیده است و نقل می‌کند یا روایات عدیده‌ای بوده است و حضرت اینها را در مقام نقل و روایت کنار هم قرار داده است.

اینها محل بحث است که اثر هم دارد، از جمله اثر آن سیاق است که فرق می‌کند. آن وقت سیاق هم می‌آید، آیا این دو تفاوت دارد یا خیر؟ مقداری تفاوت دارد.

1. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج6، ص497.](http://lib.eshia.ir/11005/6/497/%D8%AD%D9%8E%D9%85%D9%91%D9%8E%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%8B) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، ج1، ص374.](http://lib.eshia.ir/10083/1/374/%D8%B9%D9%88%D8%B1%D8%A9) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الأمالي، الشيخ الصدوق، ج1، ص512.](http://lib.eshia.ir/15033/1/512/%D9%84%D8%B9%D9%86%D9%87) [↑](#footnote-ref-3)